



روزنامه جوان | شماره ۶۶۷۰|

تاریخ: ۸۸۴۹۸۴۲۷

دوشنبه ۱۹ دی ۱۴۰۱ | ۱۶ جمادی‌الثنی ۱۴۴۴|

## پیشخوان

**حیات سیاسی تیمور بختیار در آیینہ اسناد**

**اولین رئیس ساواک غایب عرصه پژوهش‌های تاریخی**

■ **شاهد توحیدی**



پژوهشی که این مجال به معرفی آن اختصاص یافته است، به بازخوانی مستند حیات سیاسی تیمور بختیار می پردازد. این اثر توسط دکتر منیژه صدری تدوین یافته و مرکز

اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است.
تدوینگر اثر در دیباچه خویش بر آن، در باب «چگونگی به قدرت رسیدن تیمور بختیار، فرضیه اصلی پژوهش حاضر است. اقدامات جانبی و استفاده از موقعیت‌ها برای از میان برداشتن وی از سوی محمدرضا شاه، فرضیه تکمیلی این تحقیق می‌باشد. پاسخگویی به پرسش‌های فوق و بررسی نقش عوامل خارجی در این ماجرا، عکس‌العمل مردم ایران با بهره‌گیری از اسناد به جای مانده از سازمان اطلاعات و امنیت کشور(ساواک)، هدف و منظور این پژوهش است. گفتنی است با اینکه قدرت و منزلت فوق‌العاده سپهبد بختیار از دربار مورد توجه محققان بوده، ولی تاکنون تحقیق و نوشته‌ای که به صورت مستقل به این امر پرداخته باشد، موجود نیست. اغلب منابع یا درباره او سکوت کرده‌اند یا مطالبی به صورت پراکنده ارائه داده‌اند و در برخی مواقع بسا بی‌اعتنایی از عملکرد وی صرف‌نظر کرده‌اند و در مورد اهداف و اقدامات او سخن به میان نیاورده‌اند، البته عوامل مختلفی در این امر مؤثر بوده است: اول اینکه قتل ناپهنگام وی در دوران اوج فعالیت‌های سیاسی‌اش و ظهور انقلاب اسلامی و تحت‌الشعاع قرار گرفتن بسیاری از شخصیت‌های تأثیرگذار دوره پهلوی، سبب شده است محققان توجه چندانی به بختیار نکنند،



■ **تیمور بختیار(سمت چپ) در دوره تصدی فرمانداری نظامی تهران**

از این رو تصویری دقیق، شفاف و مجزا از شخصیت و فعالیت‌های وی در منابع موجود نیست. بر عوامل فوق باید توجه داشت: نبودن او در دوران نخست سیاسی و جنایات فراوانی را که در مقام رئیس یک سازمان مخوف امنیتی مرتکب شده بود، افزود. او در رأس سازمانی مخوف مرتکب جنایات فراوانی شده بود؛ سازمانی که تا سال‌های بعد مظهر استبداد و خودکامگی و سرکوب حکومت پهلوی به حساب می‌آمد. پژوهش حاضر با استناد به اسناد و مدارک تاریخی تازه، به اطلاعات جدیدی درباره تیمور بختیار ارائه می‌دهد و چون بی‌تردید صادق ترسن و گویاترین روایتان تاریخ، اسناد و مدارکی هستند که از زمان وقوع حوادث برجای مانده‌اند، استنتاج از اسناد و مدارک و کمک گرفتن از شواهد تاریخی دیگر، از ویژگی‌های بارز این پژوهش است. در این تحقیق سعی شده است حتی‌الامکان از قضاوت‌های فردی و برداشت‌های شخصی درباره عملکرد بختیار خودداری شود.

اساس کار این پژوهش بر پایه مراجعه به اسناد است که در کنار آن اسناد با منابع، خاطرات و نشریات اداری تطبیق داده شده است. با این همه نمی‌توان ادعا کرد پژوهش حاضر، از هر نظر کامل است و تمام گفتنی‌ها درباره وی گفته شده است. این پژوهش در دو بخش تهیه شده است: بخش اول شامل چهار فصل، یک مقدمه و یک نتیجه‌گیری است. در فصل اول به ایل بختیاری، تاریخچه مذهب، زبان، طوایف و روابط آن با انگلیس توجه شده است. زندگی‌نامه بختیار و فعالیت‌های آن قبل از تشکیل ساواک، در فصل دوم مورد بررسی قرار گرفته است. فصل سوم به تشکیل ساواک و موقعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بختیار اختصاص داده شده است. در فصل چهارم به وقایع بعد از عزل بختیار تا قتل او توجه شده است. بخش دوم به اسناد اختصاص یافته است. در این قسمت اسناد بعد از گزینش، بر اساس اهمیت اطلاعات ارائه و به ترتیب تاریخی تدوین شده است...»

■ **احمد رضا صدری**

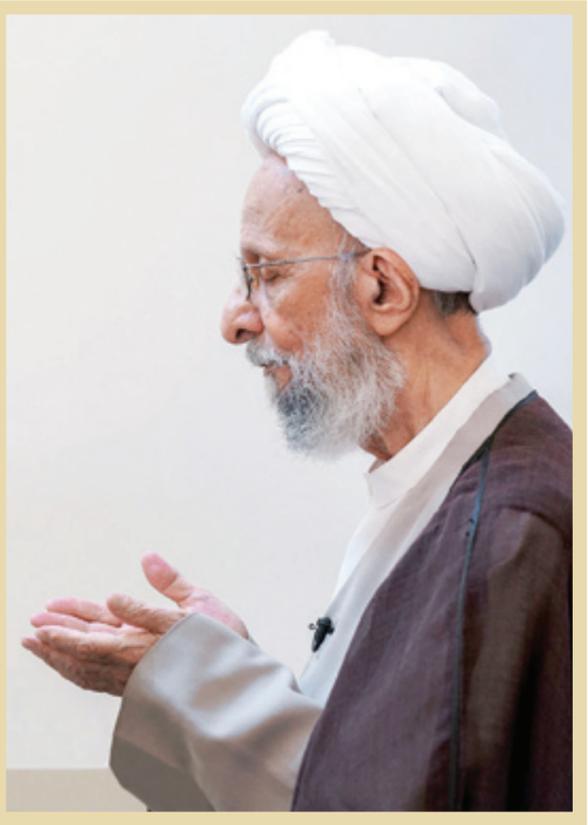
*روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر دومین سالگرد رحلت حکیم می‌باشد. زنده یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی است. هم او که طی دهها سال، تبیین‌کننده معارف اسلامی در حوزه‌های گوناگون و زواینده شبهات به شمار می‌رفت. در مقال بی‌آمده و در استناد به پاره‌ای اسناد، به مبارزات آن بزرگ در حوزه سیاست پرداخته شده است. امید آنکه مفید آید.*

■ ■ ■

**در تقویت پایه‌های نظری هیئت‌های مؤتلفه اسلامی**

زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی در عداد عالمانی است که همچون شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی و دکتر محمدجواد باهنر، نقشی اساسی در تحکیم پایه‌های هیئت‌های مؤتلفه اسلامی داشته است. آن حکیم مجاهد در خاطرات خویش درباره حضور و نقش آفرینی خویش در این جریان سیاسی، چنین آورده است:

«جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی به‌دستور حضرت امام، با اتحاد هیئت‌های مذهبی تشکیل شد و نماینده‌ای از امام خواستند و امام چند نفر را به عنوان نماینده معرفی کردند، از جمله شهید مطهری و شهید دکتر بهشتی که نقش محوری داشتند. در جلساتی که در تهران تشکیل می‌شد و آقایان آن را اداره می‌کردند و اداره یکی از آنها هم به عهده من بود، فعالیت‌هایی برای تغذیه فکری، سیاسی، اعتقادی و مذهبی انجام می‌گرفت. گروه‌هایی روزنامه‌ها را مطالعه و اخبار مهم آن را استخراج می‌کردند و بعضی دیگر رادیوها را گوش می‌دادند. من در قم چند رادیوی عربی را گوش می‌کردم و مطالبش را یادداشت می‌نمودم و سپس هفته‌ای یک بار به تهران می‌رفتم و مطالب را تحویل شهید باهنر می‌دادم تا در آن جلسات مطرح شود. از طرف دیگر، برای تقویت بنیه فکری و اعتقادی افراد کار می‌شد، از جمله یک بخش مباحثی که من مطرح می‌کردم، بحث حکومت اسلامی بود و اینکه حکومت مورد نظر اسلام چه مبنای نظری و چه



**زنده‌یاد آیت‌الله محمد تقی مصباح‌یزدی، نمادی از دهها سال جهاد تبیین**

# شکنجه‌گر ساواک:

# مصباح چه چیزهایی به شما یاد می‌دهد؟

پایه‌هایی دارد. به هر حال، چهار جلسه مهم هیئت‌های مؤتلفه بود که مقام‌معظم هیری، شهید باهنر، آقای هاشمی،فستجانی و من، هر یک مسئول یکی از آنها بودیم و این چهار جلسه مهم، چهار رکن هیئت‌های مؤتلفه بود...»

■ **شهید آیت‌الله بهشتی و ارجاع هیئت‌های مؤتلفه به آیت‌الله مصباح**

شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی در عداد عالمانی بود که از سوی امام خمینی، به عنوان شورای روحانی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی انتخاب شد. آن شهید پس از مدتی و با لجاجت برای اداره فعالیت‌های مرکز اسلامی هامبورگ، راهی آلمان شد. او پیش از عزیمت، اعضای این جمعیت را به دو شخصیت علمی شهید پس از مدتی و با لجاجت برای اداره فعالیت‌های مرکز اسلامی هامبورگ، راهی آلمان شد. او پیش از عزیمت، اعضای این جمعیت را به دو شخصیت علمی ارجاع داد؛ شهید دکتر محمدجواد باهنر و آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی. مصطفی حائری‌زاده از اعضای مؤتلفه اسلامی در این فقره روایتی به ترتیب بی‌آمده دارد:

«وقتی حضرت آیت‌الله بهشتی می‌خواستند به آلمان تشریف ببرند، ما در ایران مبارزات مخفیانه‌ای داشتیم و سه‌سال‌های ۴۲ و ۴۳ که امام تعیید شده و همه تحت تعقیب بودند، مر حوم بهشتی هم اجبار پیدا کردند تا به آلمان تشریف ببرند. قبل از اینکه تشریف ببرند در جلسات مؤتلفه فرمودند: در مدت زمانی که من نیستم، به جهت حرکت‌های سیاسی و تشکیلاتی، دو نفر را به شما سفارش می‌کنم و دیگر با خود شماسنت که از این دو نفر به نحو لازم و مقتضی استفاده کنید... این دو نفر یکی مرحوم شهید باهنر بود و یکی هم آقای مصباح‌یزدی که آنجا برای اولین بار اسم آقای مصباح به گوش من خورد و اصلاً آشنایی ما با آقای مصباح، از آنجا شروع شد...»

■ **انتشار مخفیانه اعلامیه‌های رهبر نهضت اسلامی**

حکیم مجاهد در آغاز نهضت اسلامی در عداد چهره‌هایی است که اعلامیه‌های رهبر نهضت اسلامی را با رعایت اصول اختفا نشر می‌داد. این مهم به کمک پاره‌ای از چاپخانه‌دارانی انجام می‌گرفت که به امام خمینی و نهضت اسلامی علاقه‌مند بودند. آیت‌الله

تحت تعقیب قرار گرفته و با وجود اینکه تاکنون مکاتباتی در مورد اخذ اطلاعات وی راجع به شبکه مزبور و اساسنامه آن با ساواک به عمل آمده، نتیجه مثبتی حاصل نشده است. علی‌هذا با ایفاد سه برگ فتوکپی‌نامه‌ای که مشارالیه چند سال پیش جهت آیت‌الله خمینی ارسال داشته و طی آن صریحاً از دولت انتقاد نموده خواهشمند است، دستور فرمایید مشارالیه را احضار و کلیه اطلاعات وی را پیرامون شبکه مذکور و نحوه فعالیت اعضای آن و اساسنامه تنظیمی اخذ و نتیجه را ضمن ارسال بیوگرافی مصلق بالعکس نامبرده اعلام دارند، ضمناً چون افرادی از قبیل ویژگی‌های شخص فوق با داشتن عقاید افراطی و افکار ماجراجونه، پس از هم پاسیدیگی جلسات و شبکه آنان مجددا در نقاط دیگر فعالیت مضره خود را با افراد جدیدی آغاز خواهند کرد، لذا ضرورت دارد اعمال و رفتار مشارالیه دقیقاً تحت مراقب قرار گیرد و گزارش‌های مکتسه را به مرکز ارسال دارند...»



**شاگردان مبارز آیت‌الله مصباح یزدی پس از دستگیری و حضور در زندان، به دلیل آموزه‌های فلسفی و کلامی استاد خویش در برابر مروجان مکاتب الحادى و التقاطی، بس قوی ظاهر قوی ظاهر می‌شدند و می‌توانستند به سؤالات و شبهات آنان پاسخ دهند، به گونه‌ای که مسعود رجوی بارها در گفت‌وگو با تربیت‌شدگان ایشان، از پاسخگویی ناتوان گشت و از سوی دیگر، چهره‌هایی چون شهید محمدعلی رجایی که اهمیت اندیشه‌های استاد را درمی‌یافتند، برای مز ید توفیق وی دعا می‌کردند**

تحت تعقیب قرار گرفته و با وجود اینکه تاکنون مکاتباتی در مورد اخذ اطلاعات وی راجع به شبکه مزبور و اساسنامه آن با ساواک به عمل آمده، نتیجه مثبتی حاصل نشده است. علی‌هذا با ایفاد سه برگ فتوکپی‌نامه‌ای که مشارالیه چند سال پیش جهت آیت‌الله خمینی ارسال داشته و طی آن صریحاً از دولت انتقاد نموده خواهشمند است، دستور فرمایید مشارالیه را احضار و کلیه اطلاعات وی را پیرامون شبکه مذکور و نحوه فعالیت اعضای آن و اساسنامه تنظیمی اخذ و نتیجه را ضمن ارسال بیوگرافی مصلق بالعکس نامبرده اعلام دارند، ضمناً چون افرادی از قبیل ویژگی‌های شخص فوق با داشتن عقاید افراطی و افکار ماجراجونه، پس از هم پاسیدیگی جلسات و شبکه آنان مجددا در نقاط دیگر فعالیت مضره خود را با افراد جدیدی آغاز خواهند کرد، لذا ضرورت دارد اعمال و رفتار مشارالیه دقیقاً تحت مراقب قرار گیرد و گزارش‌های مکتسه را به مرکز ارسال دارند...»

■ **دعای شهید رجایی در حق حکیم مجاهد**
شاگردان مبارز آیت‌الله مصباح‌یزدی پس از دستگیری و حضور در زندان، به دلیل آموزه‌های فلسفی و کلامی استاد خویش در برابر مروجان مکاتب الحسادى و التقاطی، بس قوی ظاهر می‌شدند و می‌توانستند به سؤالات و شبهات آنان پاسخ دهند. خاطرات حجت‌الاسلام حسین حق‌بیین از مبارزان نهضت اسلامی، آینه‌ای «فراموش نمی‌کنم وقتی که ۷۵شبهانه‌روز، زیر شکنجه شدید ساواک بودیم و ۱۲شبهانه‌روز به من اجازه استراحت ندادند و وضعیتم به گونه‌ای بود که نمی‌ی از بدنم فلج شد، یک سؤالی که همواره آن ساواکی معروف -منوچهری- از من می‌پرسید: این بود که آقای مصباح چه چیزهایی به شما یاد می‌دهد؟ و نیز ۴۸ساعت تمام به من غذا نمی‌دادند و با شددت و غلظت از من می‌خواستند که اطلاعاتی درباره افکار آقای مصباح به آنها بدهم... نکته دیگر آنکه در زندان، مجاهدین خلق (منافقین)، بنده‌های ۷ و ۸را در اختیار داشتند. مجاهدین خلق با پلیس و ساواک قرار گذاشته بودند که هر زندانی تازه‌واردی ابتدا ۱۵ روز به این دو بند سپرده شود تا این‌ها روی او کار کنند و به اصطلاح او را شست‌وشوی مغزی بدهند. کارهای آنها نیز مؤثر بود، به نحوی که بیشتر کسانی که سال ۵۴ دستگیر شده بودند، می‌دیدیم که در سال ۵۷ همه آنها خود سازمان منافقین هستند! خلاصه این‌ها روی ما هم کار کردند و حتی کار ما به بحث با مسعود رجوی کشید که در آن زمان در زندان اوین بود و بعد به زندان قصر منتقل شد. هر چه با ما گفت می‌کردند، حریف نمی‌شدند تا بالاخره نوبت به خود مسعود رجوی رسید که با او بحث‌هایی راجع به هر جمعیت و اقا امام‌زمن (عج) داشتیم. رجوی هیچ حرفی برای گفتن نداشت. ما از بحث توحید شروع کرده بودیم تا به بحث امامت رسیدیم. ایشان جوابی برای سؤالات ما نداشت. می‌گفت: سازمان در واقع واسطه بین امام زمان (عج) و خلق است و در این باره نیز جواب پرسش‌های ما را نداشت، سرانجام هم گفت: فلائی من دیگر فرصت ندارم! غرض از این حرف‌ها آن است که بگویم آنچه در داخل زندان به این سبده و کسانی که من در آنجا با آنها کار می‌کردم، رسید و مانع گمراهی ما شد، در واقع همان آموزش‌های حضرت استاد مصباح بود. ما در زندان اندیشه‌های ایشان را در میان زندانیان مطرح می‌کردیم و برای آنان هم بسیار جذاب بود و آب سردی بود بر آتش فتنه‌ها و گمراهی منافقین. خدا مرحوم شهید رجایی را رحمت کند، یک وقتی با ایشان صحبت می‌کردم و می‌گفتم: جناب استاد مصباح را مرور می‌کردیم، ایشان مرا خیلی تشویق کرد و فرمود ما گاهی هم جلوتر اطلاع داشتیم و می‌رفتم اعلامیه حضرت امام را می‌گرفتم و به چاپخانه می‌دادم و بعد هم با آقای مصباح دعایی می‌کردند که هرگز نمی‌کردیم. به تدریج در این کارها استاد شده بودیم که چه جور باید مخفی‌کاری می‌کردیم...»

■ **اعلامیه «علام خطر» و دیدگاه ساواک در این باره**
تلاش‌های استاد میرز حوزة قم در انتشار اعلامیه‌های نهضت اسلامی، از دیدگاه ساواک پنهان‌نماند و نهایتاً بر این سازمان، منشأ آن مکشوف گشت. به عنوان نمونه ساواک در سندی به تاریخ ۱۴خرداد۱۳۴۷ در این موضوع گزارش می‌دهد: «امبرده بالا جزو شبکهای بوده که در موقع تحویل سال ۴۵، مباردت به توزیع اعلامیه‌ای تحت عنوان اعلام خطر در شهرستان قم نموده و به همین جهت

مصباح‌یزدی در باب دشواری‌های این مهم می‌گوید: «بعد از نهضت امام برای جلوگیری از پخش افکار ایشان، ساواک از هر گونه چاپ و نشر مطالب و اعلامیه‌های ایشان ممانعت می‌کرد و سانسور شدیدی در این زمینه حاکم بود. چاپخانه‌های سخت تحت کنترل بودند. در بعضی از چاپخانه‌ها افراد متدینی کار می‌کردند که به امام انقلاب علاقه‌مند بودند، ولی آنان نیز نمی‌توانستند به صورت علنی کاری انجام بدهند و به صورت خیلی مخفیانه سسری کارهایی صورت می‌دادند. من و آقای هاشمی،فستجانی، بعضی از این افراد را می‌شناختم و نیمه‌شب‌ها قرار می‌گذاشتیم که اعلامیه‌های امام را بگیریم و به آنها برسانیم. آنها نیز به شما سفارش می‌کردند که گاهی حتی خود ما هم درست نمی‌دانستیم که چطور عمل می‌کنند- آن اعلامیه‌ها را چاپ می‌کردند. مثلاً شب کارگری در چاپخانه می‌خوابید و نصف شب حرف‌چینی می‌کرد و لایه‌لایه چیزهای دیگری که در چاپخانه چاپ می‌شد، به طوری که کسی سردرنیاورد، د این‌ها را چاپ می‌کردند، البته در خود چاپخانه‌ها هم، غالباً عمال خیلی بااحتیاط کار خود را انجام می‌دادند... اواخر شب گاهی از طرف بیت حضرت امام، می‌فرستادند به دنبال ما گاهی هم جلوتر اطلاع داشتیم و می‌رفتم اعلامیه حضرت امام را می‌گرفتم و به چاپخانه می‌دادم و بعد از آنجا کار می‌کردم که در دست باورند و بعد هم به آقای مصباح دعایی می‌کردند که هرگز نمی‌کردیم. به تدریج در این کارها استاد شده بودیم که چه جور باید مخفی‌کاری می‌کردیم...»

■ **یاد شمشیر را مستقیم، به کمر یک اندیشه نادرست زد!**
آموزه‌های سازمان موسوم به مجاهدین خلق در پایان دهه- ۴۰ و اوایل دهه- ۵۰ در میان جوانان هواخواهان فراوان یافت. در این دوره آیت‌الله مصباح‌یزدی، اولویت را در مبارزه فکری و فرهنگی دید، چون بر این باور بود که این اندیشه‌ها در آینده آثار تخریبی فراوان خواهد داشت. روش ایشان، تفاوت‌هایی با تشویه چهره‌هایی چون شهید آیت‌الله دکتر بهشتی در نحوه مواجهه با این جریانات را نشان می‌داد. بر برخی جریانات سیاسی مسئله را دست‌خوش رفتارهای تخریبی خویش با آن بزرگ قرار دادند. آیت‌الله مسعودی خمینی به عنوان شاهدهی بر این ماجرا، آن را اینگونه بازگفته است:

«ما هر چه می‌گفتیم: اقا! حرف شما حساسی است، ولی اینطور از رو شمشیر نیندید، ایشان می‌گفت: باید این مسائل را بدون مجامله مطرح کرد و شمشیر را مستقیم، به کمر یک اندیشه نادرست زد، و گرنه این افکار، به تدریج در جامعه رسوخ می‌کنند و دیگران هم به دنبال این جریان می‌روند!.. ایشان حاشیه کتاب‌نهایه‌الحکمه را هم که می‌نویسد، هیچ مجامله‌ای ندارد! آقای مصباح به استادش مرحوم علامه طباطبایی، فوق‌العاده علاقه داشت، اما در نقد برخی از آرای ایشان هم مجامله نمی‌کرد، همین‌طور آرای شهید مطهری. تفاوت علمی و فکری، ربطی به مخالفتی که شیهه‌برانگیزان مطرح می‌کنند، ندارد و دلیل بر



سخنرانی آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی در دانشگاه سیسیلی

روش‌فکر بودن یکی و متحجر بودن دیگری نیست. نه آقای بهشتی به معنایی که آنها مطرح می‌کنند، روش‌فکر بود، نه آقای مصباح متحجر. هر دو واقعاً اسلام‌شناس و به دنبال تأسیس حکومت اسلامی بودند. اگر روش‌فکری به این معناست که عالمی با فلسفه و مکاتب غربی آشنایی داشته باشد، آقای مصباح که از نظر شناخت فلسفه غرب بی‌نظیر بود! بنابراین هر کسی که این حرف‌ها را می‌زند، از سر جهل یا غرض است. این دو از اسلام، آن هم اسلام اصیل حرف می‌زدند، ولی روش‌های‌شان متفاوت بود! مثلاً این‌جور نبود که آقای مصباح بگوید:قصاص آری و آقای بهشتی بگوید: نه! فقط روش‌های اجرایی‌شان، با تفاوت فرق داشت...»

■ **هرگز کتمان ما نزل الله را بر نتافت!**
دکتر حسن رحیم‌پورازغدی بر این باور است که زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی در عداد چهره‌هایی بود که به گاه احساس خطر در تحریف اندیشه دینی، به تنهایی به میدان می‌آمد و رسالت خویش را به انجام می‌رساند:

«در سبیره تبلیغی آیت‌الله مصباح‌یزدی، یکی از مسائل مهم جسارت و شجاعت ایشان است. در شرایطی که کسی در حد ایشان، معمولاً ملاحظه شئونات علمی واجتماعی خودش را می‌کند و وارد حوزه‌های فکری صریح و عربان نمی‌شود و اکثراً محذورات شرعی، عقلائى و شاید هم ملاحظات دیگری دارند، ایشان وقتی به این نتیجه می‌رسد که باید در فلان مورد اظهار نظر کند و بقیه به اندازه کافی اظهار نظر نکرده‌اند و مثلاً واجب کفایی برای ایشان واجب عینی شده است، استین‌ها را بالا می‌زند و به میدان می‌آیند! این خیلی کار بزرگی است و نشان می‌دهد ملاحظه اصلی ایشان، ملاحظه الهی است. کتمان ما نزل الله را بر نمی‌تابد و ولو هو بشود، مسخره‌اش کنند، نظر اتش را نپذیرند، دشمن‌تراشی و مخالف‌خوانی گسترده علیه او بشود و به اصطلاح از شئونات اعتباری او کاسته بشود، با این همه ملاحظه هیچ چیزی را نمی‌کند و حق را می‌گوید! کسانی بوده و هستند که شان علمی و حوزوی‌شان از ایشان خیلی پایین‌تر است، ولی این ملاحظات را کرده‌اند. من نمی‌خواهم آنها را متهم کنم، شاید عده‌ای از آنها، حق یا حجت داشتند یا تشخیص‌شان این بوده است. من نمونه انبوه اول فحاشی‌ها، اهانت‌ها و جوسازی‌هایی را که در دهه اخیر علیه آقای مصباح شد، در مورد کس دیگری جز آقای بهشتی در اوایل انقلاب سراغ ندارم. به نظرم علتش هم این است که ایشان یک‌تنه وارد میدان شده است! خیلی‌ها یا نیامدند یا صلاح نبود که بیایند! ممکن است کسانی در بخشی از مسائل جزئی و حاشیه‌ای، مثلاً در باب نحوه ورود و خروج ایشان به مباحث، نقدی داشته باشند یا بگویند برخی این کار، بدیل بهتری هم وجود دارد. اما به نظر من، حتی اگر بعضی از این انتقادها وارد هم باشند، جزئی هستند و از اهمیت این مسئله که یک عالم فاضل اسلامی نباید بگذارد تا حقایق اسلام در برابر چشم‌هایش تحریف شوند، چیزی کم نمی‌کند. نباید اصل مسئله را فر ق و مضمونش را را فرم مخلوط کرد. این اهمیت فعالیت‌های روشنگر ایشان در عصر حاضر، بسیار بالاست و جای تقدیر فراوان دارد...»

■ **جهاد تبیین تا پایان حیات**

زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همت خود را به تأمین پشتوانه نظری نظام اسلامی معطوف داشت و هم از این روی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ از سوی ابواب جمعی سکولار یسم مورد حمله و تخریب‌های جدی قرار گرفت. این همه‌امادر عزم او تأثیری بر جای نهداد و تا پایان حیات، بر محمل روشنگری باقی ماند. تا زمانی‌مرکز اسناد انقلاب اسلامی در مقاله‌ای، این تلاش خستگی‌ناپذیر را به شرح ذیل بیان داشته است:

«آیت‌الله مصباح‌یزدی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با یاران خود به ترمیم گروه‌حفاظی در قم پرداخت و همواره به تمام وجود، از نظام جمهوری اسلامی، اصل ولایت‌فقیه و ولی‌فقیه دفاع می‌کرد و در عین حال به تربیت نیرو برای نظام اسلامی پرداخت. همچنین در قالب مؤسسه در راه‌حق، مبلغانی برای پاسخگویی به تفکرات و اندیشه‌های التقاطی-به نقاط مختلف کشور فرستاد. طرح تأسیس دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۴۲- ۱۳۶۱) که از مراکز علمی-فرهنگی فعال ولایت‌فقیه و دانشگاه‌ها است، از برکات اندیشه آیت‌الله مصباح‌یزدی به حساب می‌آید. با گسترش دامنه فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی مؤسسه در راه‌حق، آیت‌الله مصباح‌یزدی بنیاد فرهنگی باقرالعلوم و نیز مؤسسه آموزشی پژوهشی امام‌خمینی را تأسیس کرد. علاوه بر این آن مرحوم در دوره دوم مجلس خبرگان رهبری، نماینده مردم شریف خوزستان در آن مجلس بود و در دوره‌های سوم و چهارم، نمایندگی مردم عالی مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) و شورای عالی انقلاب فرهنگی منصوب بودند، ریاست شورای عالی مجمع جهانی اهل‌بیت را نیز بر عهده داشتند. همچنین عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و عضویت در شورای عالی حوزه علمیه قم نیز در کارنامه آیت‌الله مصباح‌یزدی دیده می‌شود. آن مرحوم همچنین در انتخابات میان‌دوره‌ای خبرگان در اسفند۱۳۹۸، از حوزه استان خراسان‌رضوی نامزد شد و توانست با کسب حداکثر آرای مردم، راهی مجلس خبرگان رهبری شود. سرانجام این عالم مبارز پس از عمری مجاهدت در ۱۲دی‌ماه ۱۳۹۹ دار فانی را وداع گفت.»